

تکمله‌ی نکات مربوط به قوس نزول و صعود

جمع‌بندی مطالب پیشین این بود که انسان آمده است تا به مقام امامت برسد و درواقع، علتِ غایی خلقت انسان، رسیدن به مقام امامت است فلذا؛ وارد سیرِ انسان شدیم تا بدانیم در این دنیا، چه مراتبی را طی می‌کند و چه منزل‌گاه‌هایی را طی می‌نماید. به صورت کلی و بر اساس آیات قرآن، قوس نزول و قوس صعودی را که انسان می‌پیماید، تعریف کردیم. اینکه انسان، قوس نزول را طی کرده؛ یعنی در یک مرتبه‌ی بالاتر و عالی‌تری حضور داشته و سپس به او گفته شد: هبوط کن و پایین بیا تا به مرحله‌ی اسفلِ سافلین برسی:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا^۱

به آنان گفتیم: همگی از آنجا (بهشت) فرود آید

سوال: آیا این هبوط، فقط مخصوص حضرت آدم علیه‌السلام و همسر ایشان بوده یا تمامی انسان‌ها، از جمله خود ما را هم در می‌گیرد؟

پاسخ: این هبوط را همه‌ی انسان‌ها پشت سر گذاشته‌اند؛ دلیل این ادعا، همان آیه‌ی معروف «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» است که نشان می‌دهد ما هم، این «بله» را گفته‌ایم و حضور داشته‌ایم در آن عالم. و هم‌چنین، دلیل دیگر، همان آیات سوره‌ی مبارکه‌ی تین است که همه‌ی انسان‌ها را به صورت مطلق خطاب قرار داد و فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»؛ همه‌ی انسان‌ها پایین آمده‌اند تا به اسفلِ سافلین رسیده‌اند. بنابراین، این اتفاق اساساً برای جنسِ انسان رخ داده است و مخصوص یک نفر خاص نیست. حال وقتی انسان وارد عالم دنیا شد، تازه قوس صعودش آغاز می‌شود.

برزخ و قیامتِ انسان

در جلسات گذشته گفتیم، وقتی ما به این عالم خاکی وارد شدیم و مشغول اعمالی شدیم، اتفاقی که می‌افتد این است که یک عده‌ای رفعت پیدا می‌کنند و بالاتر می‌روند اما عده‌ی دیگری، برعکس؛ به این عالم دنیا و زمین می‌چسبند و در همین مرتبه‌ی اسفلِ سافلین، باقی می‌مانند. در قدم بعد، اتفاقی که برای این انسان، پس از مرگ و در برزخ و قیامت، رخ می‌دهد، چیزی جز «کشف غطاء» نیست؛ چرا که همین الآن، قیامتِ انسان برپا شده و مرگ، فقط، کنار رفتنِ پرده‌ها از جلوی چشمانِ انسان است. به همین خاطر است که خداوند، اعمالِ فرد کافر را، تشبیه می‌کند به سراب؛ یعنی، اعمالی که اساساً حقیقت نیستند، بلکه صرفاً امور بی‌اعتباری هستند که برای شخص کافر، حقیقتِ جلوه می‌کرده است. اما پس از مرگ همین انسان و کنار رفتنِ پرده‌ها، حقیقت و جلوه‌ی الهی را درک می‌کند و به تعبیر قرآن، خدا را در همانجا می‌بیند و می‌یابد. تعبیر دیگر قرآن، مبنی بر حضور خداوند در کنار انسان، شاهدی بر همین مدعا است.

لذا، وقتی انسان در این دنیا عملی را انجام می‌دهد، در همان لحظه، در برزخ و قیامت هم حضور دارد؛ ولی چون بر جلوی چشمانش پرده بود، نمی‌توانست ببیند. کشف غطاء، زمانی هست که یک اتفاقی در جریان باشد

^۱ آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

ولی انسان از آن غافل است. پس، تحققِ قیامت عبارت است از کشفِ غطاء. اگر چنین نگاهی داشته باشیم، دیگر نیازی نیست که افعالِ ماضیِ آیاتِ قرآن را که درباره‌ی قیامت صحبت می‌کند، به معنای آینده ترجمه کنیم و بگوییم چون حتما اتفاق می‌افتد، پس از فعلِ ماضی استفاده کرده؛ خیر، اینگونه نیست، بلکه در حقیقت و به معنای واقعی کلمه، وقتی انسان فعلی را انجام می‌دهد در همان حال، در قیامت هم حضور دارد. تفاوتِ برزخ و قیامت هم در این است که در برزخ، یک سطحی از پرده‌ها برای انسان برداشته می‌شود ولی در قیامت، تمام پرده‌ها برداشته می‌شود.

نکته: «زمان» هنگامی مطرح است که «تکثر» وجود داشته باشد. این دنیا، از نگاهِ قیامتی، تنها یک لحظه و حتی کمتر از آن است. لذا، تکثری که ما در دنیا ملاحظه می‌کنیم، در واقع، یک لحظه است که در نشئه‌ی دنیا واقع شده و ما در این عالمِ دنیا، آن را انقدر طولانی می‌بینیم. به این ترتیب، وقایعی که در هنگامِ قیامت رخ می‌دهند و در قرآن هم به آن‌ها اشاره شده، همگی از دیدِ قیامتی و آخرتی، در یک لحظه و یک «آن» اتفاق می‌افتند و تنها حضورِ ما در عالمِ دنیا است که سبب می‌شود ما این چنین آن را درک کنیم. قوس نزول، عالمِ قوه است و قوس صعود، عالمِ فعلیت؛ وقتی انسان خلق شد و به دنیای ماده وارد شد، هم تقوا و هم فجور، به او الهام شد:

فَأْتَمَّهُمَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا^۲

و گنهکاری و تقوایشگی اش را به آن الهام کرد

به عبارت دیگر، قوه فجور و قوه تقوا، به او داده شد. پس، وقتی می‌گوییم قوس نزول، عالم قوه است، به این معناست که قوه فجور و قوه تقوا، در این پایین آمدن، به او اعطاء شد. یکی از قوا، قوه اختیار است که با ورودِ انسان به عالمِ دنیا، این قوه را به فعلیت می‌رساند.

ماهیت شرور

سوال: آیا قوه‌ی شرّ هم از قوایی است که خداوند، پس از ورودِ انسان به عالم ماده، برای او خلق کرده است؟ پاسخ: یک پاسخ، همان بحثی است که شهید مطهری، در کتابِ عدل‌الهی مطرح می‌کنند: شرور، از نوع «عدمی» هستند و ایجابی نیستند. به عبارت دیگر، خداوند جز «خیر»، خلق نمی‌کند و «شر» در واقع، مخلوق نیست، بلکه عدمِ خیر است. به عنوان مثال، مریضی و بیماری، به خودیِ خود، مخلوق نیستند؛ بلکه انسان‌ها، به نبود و عدمِ سلامتی، می‌گویند: مرض و بیماری.

پاسخ و بیانِ دیگری که شاید با توضیحاتِ پیشین ما متناسب‌تر باشد، این است: ما وقتی بیمار و بیماری را مشاهده می‌کنیم، در نگاهِ ظاهری، آن را شرّ می‌یابیم؛ اما اگر بتوانیم از نگاهِ غیبی و حقیقیِ عالم به آن بنگریم، نه تنها شرّی نمی‌یابیم، بلکه حتی آن را پر از خیر و برکت می‌بینیم. به عبارت دیگر، شبیه همان توضیحی که درباره‌ی اعتباریات بیان کردیم، در اینجا نیز مصداق پیدا می‌کند؛ وقتی مال و جاه و مقام را نگاه کنیم، در

^۲ آیه‌ی ۸ سوره‌ی مبارکه‌ی شمس

ظاهر دنیا و ماده، آن‌ها را حقایق می‌پنداشتیم اما وقتی نگاه حقیقی و از بالا به آن‌ها داشته باشیم، تنها اعتباریات و زینت‌های دنیایی را می‌بینیم که بهره‌ای از واقعیت و حقیقت ندارد. بیماری دنیایی و موارد مشابه آن هم به همین نحو است؛ اگر از زاویه‌ی دنیا به آن‌ها نگاه کنیم، شر می‌بینیم ولی وقتی از عالم بالا بتوانیم ببینیم، جز «خیر» چیزی نخواهیم دید.

با این بیان، آیا کسی که گناه انجام می‌دهد، در حقیقت عالم، کار «خیر» انجام می‌دهد؟ برای پاسخ به این سوال، به خود قرآن می‌کنیم. در بیان آیات قرآن کریم، خداوند حقیقت و بطن اعمال حرام و گناه‌آلود را، آتش و عذاب توصیف می‌کند. با این بیان، آتش و عذاب که حقیقت اعمال شر انسان‌ها هستند، به حسب خود این آدم، سوزان است و بد؛ اما در نگاه کلی عالم، سوزان بودن این آتش، متناسب است با تمام عالم هستی. بنابراین، این آتش در نسبت خود آن انسان، «شر» است؛ اما در نسبت به کل عالم هستی، کاملاً متناسب است فلذا جایگاهش «خیر» است.

جمع‌بندی: خداوند در قوس نزول، فجور و تقوا را به انسان الهام کرده است. از جمله‌ی این قوا، اختیار است که انسان به واسطه‌ی آن می‌تواند اعمالی را که می‌خواهد، خلق کند. نتیجه‌ی بعضی از این اعمال، باغ‌های بهشتی و نتیجه‌ی بعضی دیگر، عذاب جهنم. این عذاب، در نسبت کل عالم هستی، خیر است؛ لذا خداوند با این عذاب، خیر آفریده است. و انسان، این حقیقت را درک نمی‌کند، مگر هنگامی که وارد عالم برزخ و قیامت شود و پرده‌ها از جلوی چشمانش، به کنار برود.

البته این کشف غطاء، برای بعضی از بندگان، در همین عالم دنیا رخ می‌دهد و هرچقدر که انسان، در قوس صعود بالاتر برود، کشف غطاء بیشتری را هم درک می‌کنند به نحوی که حتی می‌توانند از مرحله‌ی قیامت هم عبور کنند و به مقامی دست یابند که جلوه‌ی اتمی از صفات الهی باشد. چنین انسانی در این مرتبه، آنچنان فانی در پروردگار خود شده‌اند که هیچ اختیاری و اراده‌ای در تصمیمات آن‌ها دخیل نیست؛ همانند ربّاتی که به طور ناخواسته، فرمانی را جز فرمان الهی انجام نمی‌دهد. این وجود، همان چیزی است که ما آن را با عنوان **عصمت** می‌شناسیم. عصمت اولیاء الهی و حتی عصمت اهل بیت علیهم السلام به همین معناست.